



فلسفه و گستره قیومیت مردان بر زنان در نظام خانواده

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری *

چکیده

قرآن بر اساس اصل جامعیت و پاسخگویی به نیازهای هدایتی انسان، در آیه ۳۴ سوره نساء، درباره چگونگی مدیریت خانواده سخن گفته است و بر اساس دو امتیاز موهبتی و کسبی مردان بر زنان، قیومیت خانواده را به مردان واگذار کرده است. در این مقاله، مدالیل این آیه بررسی شده و در کنار تبیین مفهوم قیومیت و ضرورت پیش‌بینی مدیریت در نظام خانواده، به این نکته تأکید شده است که گستره قیومیت مردان، فراتر از حوزه خانه و خانواده است و خداوند بر اساس دو اصل حکمت و مصلحت، قیومیت را به مردان سپرده است.

کلیدواژه: قیومیت، نظام خانواده، برتری موهبتی، برتری کسبی.

مقدمه

به استناد ادله عقلی و نقلی، *قرآن* کتابی جامع و کامل است که به همه نیازهای بشر در طول زمان پاسخ مطلوب داده و آن دسته از پرسش‌ها و چالش‌هایی را که به نوعی به حیات معنوی فردی و اجتماعی انسان مربوط می‌شود، تبیین نموده است. از سویی، یکی از اساسی‌ترین حوزه تعامل انسان پس از حوزه اخلاق فردی، خانه و خانواده است که جوانب بس پیچیده‌ای دارد و افزون بر هسته اصلی (زن و شوهر)، فرزندان و هسته بزرگ‌تر یعنی، نیا و تبار را در بر می‌گیرد که چگونگی ارتباط هر کدام از آنان با هم از اموری است که انتظار می‌رود *قرآن* درباره آنها اظهار نظر نماید.

از سوی دیگر، می‌دانیم اسلام هم‌صدا با نظام تکوین و حکمت پیش‌بینی غرایز جنسی در انسان‌ها، به امر ازدواج تأکید کرده و جوانان را حتی به تسریع در آن تشویق نموده است. با این تمهید، پس از ایجاد پیوند زناشویی میان پسر و دختری، بلافاصله هسته اصلی و اولیه نهاد خانواده شکل می‌گیرد.

اینجاست که نخستین پرسش‌ها درباره چگونگی تنظیم روابط میان زن و مرد ایجاد می‌شود. پرسش‌هایی مانند این که آیا هسته مرکزی خانواده نیاز به مدیر دارد؟ در صورت نیاز، مدیر خانواده باید چه کسی باشد و معیار و ملاک آن چیست؟ پیامدها و آثار واگذاری مدیریت خانواده به یکی از این دو نفر (زن یا مرد) چه خواهد بود؟ و ده‌ها پرسش دیگر.

پاسخ به این پرسش‌ها به این دلیل اهمیت دارد که بر اساس این پیش‌انگاره که مرد و زن، هر یک هویت مستقلی دارند و ازدواج فقط به معنی همراهی و هم‌سفری دو انسان با نیازهای مشترک است؛ تشکیل زندگی مشترک و تعامل آنان با یکدیگر در طول این زندگی که ممکن است ده‌ها سال طول بکشد، سایش‌ها و چالش‌های فراوانی به همراه دارد.

آمارها، حتی در جوامع سالم و دینی، نشان می‌دهد که در موارد زیادی با گذشت کمتر از یک سال از زندگی مشترک که علایق و جاذبه‌های جنسی طرفین کاهش می‌یابد، بسترهای چالش و ستیز میان همسران جوان خودنمایی می‌کند و زوجین در تعامل با یکدیگر با مشکل‌های زیادی روبه‌رو می‌شوند.



در چنین هسته نخستین خانواده، ده‌ها پرسش ایجاد می‌شود که حتی با حوزه اخلاق، معنویت و دینداری ارتباط تنگاتنگی دارد. پرسش‌هایی مانند:

مدیریت خانه از آن زن است یا مرد؟ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش خانه را ترک کند؟ آیا زن می‌تواند مشاغلی اجتماعی داشته باشد؟ مسئولیت اداره مالی خانواده با چه کسی است؛ به عبارت روشن‌تر، تأمین هزینه‌های مالی خانه بر عهده مرد است یا زن و یا به صورت مشترک میان آنان تقسیم می‌گردد؟ و ...

اسلام با حکمت و مصلحت‌اندیشی لازم، مسأله مدیریت و سرپرستی خانواده را تبیین کرده و این پرسش‌های اساسی را بی‌پاسخ نگذاشته است. با این حال، می‌توان تصور کرد که اگر این امر در آموزه‌های دینی مبهم گذاشته می‌ماند و تکلیف مدیریت خانه تعیین نمی‌شد، چه بحران‌های گسترده‌ای در محیط خانه و خانواده پدید می‌آمد!

قرآن در پاسخ به این پرسش‌ها و چالش‌های اساسی، از قیومیت مردان بر زنان سخن گفته و ضمن تبیین علت این حکم، برای حل بحران نشوز، راه‌هایی را پیشنهاد کرده است. این امر در آیه ذیل بیان شده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا^۱

در این آیه، یکی از مهم‌ترین مباحث خانواده یعنی، چگونگی قیومیت و مدیریت خانواده مطرح شده است و خانواده و مباحث پیرامونی آن برای همه اقشار جوامع دارای اهمیت ویژه است. از این‌رو، این آیه را می‌توان از اجتماعی‌ترین آیات قرآن و در عین حال، چالش‌برانگیزترین آیه، در حوزه خانواده دانست. برخی از روی جهل یا غرض‌ورزی معتقدند که ظاهر این آیه به دلایلی با حقوق زنان سازگاری ندارد که این دلایل عبارتند از:

۱. در این آیه قیومیت مردان بر زنان مورد تأکید قرار گرفته است. برخی از مفسران



قیومیت را منحصر به حوزه خانواده و شماری آن را عام و شامل همه حوزه‌های اجتماعی می‌دانند که بر اساس آن، زن را از هر گونه مسئولیت اجتماعی که مستلزم پیشی گرفتن زنان بر مردان می‌شود، مانند حاکمیت، امامت جماعت و مرجعیت، محروم می‌دانند. از نگاه این افراد، قیومیت مردان بر زنان، حتی در امور خانه و خانواده مستلزم تزییع حقوق زنان است، تا چه رسد به اینکه دامنه قیومیت به همه امور اجتماعی توسعه یابد.

۲. بیشتر صاحب‌نظران با استناد به جمله «بِأَنَّ فَضْلَ اللَّهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، بر برتری روحی و عقلانی مردان بر زنان پای فشرده‌اند. التزام به برتری روحی و عقلانی مردان بر زنان، مستلزم پیش‌بینی تشریعاتی متناسب با آن است که لازمه آنها محروم دانستن زنان از بخشی از حقوق فردی و اجتماعی خواهد بود. پیداست که با چنین نگاهی جایی برای دفاع از حقوق زنان نمی‌ماند!

۳. بیشتر مفسران و فقیهان با استناد به جمله «وَبِأَنَّ أَنْفُقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، مدیریت نظام اقتصادی خانواده را از آن مردان دانسته‌اند و از این رو معتقدند که زنان حق دخالت در امور اقتصادی را ندارند و کار کردن زنان و کسب درآمد آنان را بدون اجازه همسران مجاز نمی‌دانند. این امر سبب محدودیت آزادی و اختیار زنان شده است؛ زیرا اگر زنان دارای تمکن مالی باشند، بهتر می‌توانند از حقوق اجتماعی خود در محیط خانه دفاع کنند!

۴. در جمله «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ»، درباره نشوز زنان در کنار دعوت به موعظه و فاصله گرفتن از زنان در بستر، از اقدام فیزیکی یعنی، زدن زنان سخن به میان آمده است! در دنیای متمدن امروز که همگان بر حقوق برابر انسان‌ها تأکید می‌کنند و جایگاه و شخصیت آدمیان را محترم می‌شمارند، آیا می‌توان پذیرفت که در قرآن بر کتک زدن زنان تأکید شده باشد؟

اینها مجموع اشکالاتی است که برخی درباره آیه شریفه پیشین مطرح کرده‌اند و چنانکه از بررسی آنها دانسته خواهد شد، بخشی از آنها از عدم آگاهی از مبانی و قواعد فهم و تفسیر قرآن ناشی شده و منشأ برخی دیگر عدم مراجعه کامل به مجموع آیات و روایات برای فهم دقیق تر این آیه است.

رویکردهای چهارگانه درباره آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»

دیدگاه‌ها و نظرهایی را که تاکنون درباره این آیه بیان شده است، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

رویکرد اول: آیه دلیلی بر زن ستیزی قرآن!

شماری از زنادقه و معاندان قرآن با استناد به این آیه، آن را بهترین شاهد مبنی بر ستیزی قرآن با زنان معرفی کرده‌اند و با شیوه‌های مختلف می‌کوشند عواطف زنان را علیه ارزش‌های دینی تحریک کنند! و با این شیوه (به گمان خود) تلاش دارند که آسمانی بودن قرآن را زیر سؤال برند.

در یکی از سایت‌های معاند قرآن درباره این آیه چنین آمده است:

در این آیه، مردان برتر از زنان خوانده شده‌اند؛ یک دلیل برتری مردان بر زنان، برتری ذاتی آنهاست که خداوند به آنها داده است. دلیل دیگر این برتری آن است که مردان به زنان نفقه (پول) می‌دهند. رابطه زن و مرد رابطه‌ای نابرابر است که به رابطه بین فرمانده و فرمان‌بردار تشبیه شده است و زنان مجبورند از مردان فرمان‌برداری کنند. مردان در صورتی که «بیم» نافرمانی (و نه حتی در حالتی که این نافرمانی واقعاً رخ دهد) باید زنان را با سه روشی که آمده است، تنبیه کنند؛ یکی از این تنبیه‌ها این است که باید آنها را کتک بزنند. بعد از آن نباید به آنها ظلم کنند؛ یعنی در صورتی که بیم نافرمانی دارند، مردها باید به آنها ظلم کنند.

آنگاه در ادامه درباره کتک‌زدن زنان چنین آورده است:

کتک‌زدن زنان مجازاتی ظالمانه است و در تضاد با اصل پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد است. همچنین ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، اعلام می‌دارد

که هیچ کس را نمی‌توان بدون حضور در دادگاه دارای صلاحیت، محکوم و مجازات کرد، لذا تصمیم‌گیری خودسرانه در مورد زن و تنبیه فیزیکی او از طرف مرد، کاملاً محکوم است.

چنان که پیداست، در این عبارت بر پنج نکته که ظاهر آن با حقوق زنان سازگار نیست، تأکید شده است:

(الف) برتری ذاتی مردان بر زنان؛

(ب) به استناد ظاهر آیه، رابطه مردان و زنان رابطه فرمانده و فرمان‌بردار است!

(ج) حکم رویارویی سه‌گانه با زنان، منوط به تحقق نشوز نیست، بلکه با بیم داشتن نشوز نیز اجرای این حکم مجاز است!

(د) دستور کتک زدن زنان، با اعلامیه حقوق بشر مخالف است!

(هـ) از مفهوم آخرین عبارت آیه دریافت شده است که اگر بیم از نافرمانی زنان وجود داشته باشد، ظلم به آنان مجاز است!

پیداست که نویسنده این متن می‌کوشد، با استناد به ظاهر آیه که عموماً با آنچه در تفاسیر فریقین آمده، مخالف است، عواطف زنان را برضد قداست قرآن تحریک کند.

رویکرد دوم: انحصار مدالیل آیه به سرزمین و فرهنگ حجاز

شماری از روشن‌فکران مسلمان که تاحدودی به فمینیسم گرایش دارند، این آیه را مخالف حقوق زنان می‌دانند. البته چون آنها خود را مسلمان و متعهد به اسلام می‌دانند، بسان زنادقه این امر را به معنای ره‌یافت خطا در *قرآن* یا ستیز *قرآن* با حقوق زنان ندانسته‌اند، بلکه معتقداند این گونه آیات با تأثیر از سه عامل محدودکننده یعنی، زمان، جغرافیا و فرهنگ عرب معاصر نازل شده و از آغاز اراده خداوند چنان نبوده است که این حکم در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا شود.

از نظر این متفکران، در محیط حجاز و در حال و هوای فرهنگ جاهلیت، سخن از قیومیت مردان بر زنان طبیعی و منطقی می‌نمود؛ زیرا در آن روزگار حقوق زنان از همه نظر ضایع



شده و جایگاه آنان تا حد حیوانات تنزل یافته بود، تا جایی که زنان حق هیچ گونه تصرف در اموال خود را نداشتند و مثل کالاهای عادی خرید و فروش می شدند. با تحلیل دقیق آیه مورد بحث، ضعف و مردود بودن این نظریه آشکار خواهد شد.

رویکرد سوم: تفسیر سنتی از آیه

بیشتر صاحب نظران و مفسران با گرایش سنتی، معنایی از آیه ارایه داده اند که می تواند زمینه ساز برخی از شبهات در باب حقوق زنان باشد. برای مثال برخی از مفسران در تحلیل چگونگی کتک زدن زنان، گفته اند که مرد می تواند همسر خود را چنان کتک بزند که منتهی به مرگ او نشود.^۲ آیا چنین تحلیلی از کتک زدن زنان به معنای تنزل جایگاه آنان تا حد حیوانات نیست؟

رویکرد چهارم: تفسیری نوآمد از آیه

شماری از اندیشمندان و مفسران، در عین دفاع متعهدانه از درستی همه آموزه های قرآن و جاودانگی آن و ناظر بودن معارف قرآن به همه زمان ها و مکان ها، از این آیه تحلیلی نواندیشانه ارایه داده اند، به گونه ای که جایی برای شبهه ضایع شدن حقوق زنان به استناد آیه قیومیت مردان بر زنان باقی نمی ماند. این دیدگاه در این مقاله مورد تأیید قرار گرفته است. مقاله حاضر، در صدد آن است تا نسبت به قسمت نخست آیه، به پنج پرسش پاسخ دهد که عبارتند از:

۱. مفهوم قیومیت چیست؟
۲. چرا وجود قیوم در خانواده ضرورت دارد؟
۳. چرا در فقره «بِإِذْنِ اللَّهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» برتری مردان بر زنان به صورت مبهم بیان شده است؟
۴. آیا قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است یا سایر حوزه های اجتماعی را در برمی گیرد؟
۵. فلسفه و علت واگذاری قیومیت زنان بر مردان چیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست آرای مفسران را بررسی کرده، سپس دیدگاه مختار خود را ارایه می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «قوامون»

قوام، صیغه مبالغه از ریشه «قام، يقوم، قیاما» به معنای سرپرست، وکیل، وصی، مدیر و مسئول است. چیزی که بر پای خود ایستاده باشد، قائم است، ولی چیزی که دیگری بر آن تکیه دارد، قیّم است و اگر این تکیه به صورت افزون باشد، قوام خواهد بود. راغب اصفهانی درباره مفهوم «قوام» چنین آورده است:

والقيام والقوام اسم لما يقوم به الشيء أي يثبت، كالعماد والسناد لما يعمد ويسند به، كقوله: (ولا توتوا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياما) أي جعلها مما يمسككم. وقوله: (جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس) أي قواما لهم يقوم به معاشهم ومعادهم.^۲

ابن منظور معتقد است که گاه، قیام به معنای محافظت و اصلاح می‌آید. از نظر او قوام در آیه مورد بحث، به همین معنا آمده است: «وقد يحى القيام بمعنى المحافظة والإصلاح، ومنه قوله تعالى: الرجال قوامون على النساء، وقوله تعالى: إلا ما دمت عليه قائما، أي ملازما محافظا».^۴ از نظر طریحی قوام در این آیه به معنای سیاست، تدبیر و تنظیم امور است. سخن او چنین است:

(الرجال قوامون على النساء) أي يقومون عليهن قيام الولاية على الرعية، وقوام الأمر: نظامه وعباده يقال فلان قوام أهل بيته، وقيامهم وهو الذي يقيم شأنهم ومنه قوله تعالى: (ولا توتوا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياما).^۵

چنان که پیداست، واژه‌شناسان قوام را به معنای تکیه‌گاه، مدیریت و تدبیر دانسته‌اند. از سویی دیگر، مفسران نیز «قوامون» را به معنای در دست گرفتن تدبیر و سرپرستی امور



زنان دانسته اند. بلاغی می نویسد:

القوام كثير القيام وقام على الشيء اي في تدبيره و إصلاح شؤونه و
منه القيم على اليتيم و المراد من المبالغة هنا دوام قيام الرجل على المرأة في
شؤون إرشادها و تأديبها و تثقيفها ما دامت معاشرة له.^٦

زمخشري می نویسد: «يقومون عليهن أمرين ناهين، كما يقوم الولاة على الرعايا و سموا
قوماً لذلك».^٧

جصاص می گوید: «الرجال قوامون على النساء قيامهم عليهن بالتأديب و التدبير و الحفظ
و الصيانة».^٨

بغوی میگوید: «قوله تعالى (الرجال قوامون على النساء) أي مسلطون على تأديبهن و القوام
و القيم بمعنى واحد و القوام أبلغ و هو القائم بالمصالح و التدبير و التأديب».^٩
رازی می گوید:

القوام؛ اسم لمن يكون مبالغا في القيام بالأمر، يقال: هذا قيم المرأة
و قوامها للذي يقوم بأمرها و يهتم بحفظها... (الرجال قوامون على
النساء) أي مسلطون على أدهن و الأخذ فوق أيديهن، فكأنه تعالى جعله
أميرا عليها و نافذ الحكم في حقها.^{١٠}

ابن كثير چنین آورده است: «الرجال قوامون على النساء أي الرجل قيم على المرأة أي هو
رئيسها و كبيرها و الحاكم عليها و مؤدبها إذا اعوجت».^{١١}
آلوسی می گوید: «أي شأنهم القيام عليهن قيام الولاة على الرعية بالأمر و النهي و نحو ذلك.
و اختيار الجملة الإسمية مع صيغة المبالغة للإيدان بعراقتهم و رسوخهم في الانصاف با أسند
إليهم».^{١٢}

ابن عاشور می گوید: «قيام الرجال على النساء هو قيام الحفظ و الدفاع، و قيام الاكتساب
و الإنتاج المالي».^{١٣}



از نگریستن در گفتار مفسران در تبیین مفهوم «قومون» و قیومیت مردان بر زنان که در آیه شریفه مورد تأکید قرار گرفته است، نکات ذیل به دست می‌آید:

الف) عموم مفسران «قوم» را به معنای مسلط بودن مرد بر شؤونات زن دانسته‌اند. از این رو، مرد را به منزله رئیس، والی نسبت به رعیت و بزرگ زن دانسته‌اند.

ب) مفسران برای آشکار ساختن مفهوم قیومیت سه رویکرد دارند:

برخی، قیومیت را فقط در حوزه سلبی معنا کرده‌اند؛ یعنی چنان به مفهوم قیومیت نگریسته‌اند که گویا معنای آن فقط آن است که مرد، یک‌سویه زن را امر و نهی کند یا در صورت خطا، به ارشاد یا تأدیب او روی آورد. گفتار بلاغی، زمخشری، رازی، ابن کثیر و آلوسی چنین است. برخی دیگر فقط به جنبه ایجابی مفهوم قیومیت مردان بر زنان توجه کرده‌اند و می‌گویند که قیومیت یعنی اینکه، مرد مسئولیت حفظ، دفاع و تأمین نیازهای مالی همسر خود را بر عهده دارد. گفتار ابن عاشور، ناظر به این نکته است.

بدون تردید، گذار زمان و گام گذاردن مفسرانی همچون ابن عاشور در عصر مدرنیته و رویارویی با انواع شبهات در حوزه حقوق زنان، در اتخاذ چنین موضعی مؤثر بوده است.

برخی دیگر از مفسران، جهات ایجابی و سلبی مفهوم قیومیت را در کنار هم مورد توجه قرار داده‌اند که به نظر می‌رسد این رویه، منطقی و قابل قبول است. بر این اساس، جصاص از تعبیر «قیامهم علیهن بالتأدیب والتدبیر والحفظ والصیانة» و بغوی از عبارت «القائم بالمصالح والتدبیر والتأدیب» بهره جسته است.

ج) برخی از مفسران این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که «قوم» صیغه مبالغه است. در این بین، بلاغی کاربست مبالغه در اینجا را به معنای دوام و استمرار سرپرستی مرد نسبت به شؤونات خانواده می‌داند. اما در برابر، آلوسی کاربست صیغه مبالغه را به علت استمرار تکیه زنان به مردان در امور خانه و خانواده می‌داند. او معتقد است که این کاربست، ناظر به ریشه‌دار بودن صفت قیومیت درباره مردان است.

با نگریستن در آرای واژه‌شناسان و مفسران، «قوم» را می‌توان به سرپرست معنا کرد؛ زیرا

سرپرست کسی است که سه مسئولیت داشته باشد: اداره، تأمین نیازهای مالی و غیرمالی، دفاع از حریم و حرمت خانواده. کارکرد معنایی واژه «قوام» نشان می‌دهد که این واژه، در جایی به کار می‌رود که نقشه‌ای پیش گفته تحقق داشته باشد.

۲. ضرورت وجود قیومیت و مدیریت در خانواده

چنان که روشن است، در این آیه از پدیده قیومیت مردان بر زنان سخن به میان آمده است. به عبارت دیگر بر اساس این آیه، وجود نظام مدیریت برای خانواده، پیش فرضی مسلم و قطعی است و سپس اعلام شده که این مدیریت به مردان داده شده است.

ممکن است کسی پیش از پرداختن به این نکته که مدیریت خانواده باید از آن مردان یا زنان باشد، نخست این پرسش را بیان کند که چرا خانواده نیازمند مدیریت است؟ چه اشکالی دارد که خانواده بدون مدیریت اداره شود، یا مدیریت آن به صورت دسته جمعی انجام گیرد؟ در میان تفاسیری که نگارنده مورد بررسی قرار داده است، فقط تفسیر نمونه به این نکته توجه کرده است. در این تفسیر، در چنین آمده است:

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد؛ زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند، مفهومی ندارد. در نتیجه مرد یا زن، یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد... این مسئله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مأمور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن دو، «رئیس» و دیگری «معاون یا عضو» باشد، وگرنه هرج و مرج در کار آنها پیدا می‌شود. سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است.^{۱۴}

این موضوع را می‌توان با بیانی روشن و مستدل و با استفاده از قاعده سبب^{۱۵} و تقسیم به این

صورت تقریر کرد:

نظام خانواده دو حالت دارد؛ یا بدون مدیر می‌توان آن را اداره کرد، یا آنکه نیاز به مدیر دارد. فرض اول از نگاه هر صاحب اندیشه‌ای مردود است؛ زیرا چنان که اشاره کردیم، با وجود اعلام مدیریت خانواده در *قرآن*، همچنان زمینه‌های چالش میان زوجین وجود دارد که گاه، آنان را در آستانه جدایی قرار می‌دهد. حال اگر خانواده فاقد مدیر باشد، می‌توان حدس زد که چه بحرانی محیط خانه و خانواده را فرا می‌گیرد.

با فرض ضرورت وجود مدیریت در خانواده، این مدیریت به دو شکل می‌توان صورت گیرد، به صورت شورایی یا به شکل فردی. مدیریت شورایی در مورد خانواده فاقد جاهت حقوقی است؛ زیرا مبنای شورا، بر تحقق اکثریت استوار است. از این رو، تشکیل شورا با کمتر از سه نفر قابل تحقق نیست؛ به این معنا که وقتی میان اعضا اختلاف رأی پدید می‌آید با هم‌صدایی دو نفر، رأی اکثریت شکل گرفته و مبنای عمل قرار می‌گیرد.

از سویی دیگر، هسته اصلی خانواده فقط از زن و شوهر شکل می‌گیرد و با این شمار، شورا قابل تحقق نیست. به این معنا که اگر میان زن و شوهر در هر امری اختلاف پیش آید، با فرض مدیریت شورایی، راهی برای حل این بحران وجود ندارد.

با فرض پذیرش مدیریت فردی خانواده، این مدیریت نیز به دو شکل است؛ یا باید مدیریت را به زن سپرد یا مدیریت مرد بر خانواده را قبول کرد. برای آنکه تکلیف مدیریت یکی از آن دو را مشخص کنیم، باید معیار مناسبی داشته باشیم.

قرآن در آیه مورد بحث، دو معیار برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان ارائه کرده است که عبارتند از: فضیلت مردان بر زنان و تأمین معاش زنان به دست مردان.

درباره فضیلت مردان بر زنان، اختلاف چشم‌گیری وجود دارد؛ شماری از مفسران آن را به معنای برتری ذاتی در حوزه عقل و معنویت می‌دانند و برخی دیگر، مردان را فقط در عرصه عقل معاش، برتر از زنان دانسته‌اند. برخی دیگر غلبه احساسات و عواطف در زنان و غلبه حیات تعقلی در مردان را وجه برتری مردان بر زنان شمرده‌اند. برخی دیگر برتری مردان را منحصر به برتری در توان و قدرت جسمی دانسته‌اند.



با چشم پوشی از این اختلاف‌ها، با پذیرش برتری مردان بر زنان حتی در کمترین مقدار آن یعنی، برتری جسمی، وجه منطقی و عقلانی برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان تحقق می‌پذیرد. به عبارت روشن‌تر، اگر دیدگاه آن دسته از مفسران را که دلیل برتری مردان بر زنان را برتری عقلانی و روحی^{۱۶} و یا غلبه حیات تعقلی بر حیات احساسی^{۱۷} دانسته‌اند، بپذیریم، واگذاری قیومیت زنان به مردان امری حکیمانه تلقی می‌شود؛ زیرا مفهوم این حکم آن است که خداوند قیومیت خانواده را به حوزه عقل و تعقل واگذار کرده است.

اگر برتری مردان بر زنان را فقط جسمانی بدانیم، باز واگذاری قیومیت زنان به مردان حکیمانه خواهد بود؛ زیرا از نگاه این مفسران، دو علت ذکر شده در آیه یعنی، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به منزله یک دلیل تلقی می‌گردد. در این صورت، معنای آیه آن است که چون خداوند به مردان برتری جسمانی داده، مدیریت اقتصادی خانواده را نیز به آنان واگذار کرده است^{۱۸}؛ زیرا بیشتر مراحل کسب و کار به توان بدنی بستگی تام دارد. توجه به دو موضوع یعنی، توان بدنی و تمشیت اقتصادی، توجیه عقلانی لازم برای واگذاری قیومیت زنان به مردان را فراهم می‌آورد.

با چنین تحلیلی، ضمن توجیه علت پیش‌بینی قیومیت در نظام خانواده، علت واگذاری قیومیت خانواده به مردان نیز روشن می‌شود.

۳. علت ابهام قرآن در بیان فضیلت مردان بر زنان

چنان‌که از ظاهر آیه پیداست، خداوند با آوردن عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، در صدد بیان علت اعلام قیومیت مردان بر زنان است و در ظاهر چنان به نظر می‌رسد که می‌خواهد بفرماید چون خداوند مردان را بر زنان فضیلت داده، قیومیت بر زنان را به دست مردان سپرده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که عبارت باید چنین باشد: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ الرِّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ»، ولی قرآن به جای چنین عبارتی که تفضیل مردان بر زنان را به روشنی بیان می‌کند، از برتری برخی از آنان بر برخی دیگر سخن به میان آورده، البته در اینجا نیز این ابهام است که مقصود از «بعض» چه کسانی می‌باشند.

شماری از مفسران به این نکته توجه کرده‌اند و پاسخ‌هایی را در توجیه آن بیان نموده‌اند،

از جمله:

الف) عدم تصریح به علت وضوح برتری مردان بر زنان

برخی از مفسران معتقدند، عدم تصریح به برتری مردان بر زنان و کاربرد ضمیر، به علت وضوح آن بوده است. برای نمونه، زمخشری «بعض» در فقره نخست را مردان و «بعض» در فقره دوم را به معنای زنان دانسته است: «إنما كانوا مسيطرين عليهن بسبب تفضيل الله بعضهم وهم الرجال، على بعض وهم النساء».^{۱۹}

بر اساس این تحلیل، گویا میان این تعبیر خداوند با تعبیر صریح برتری مردان بر زنان تفاوتی وجود ندارد.

ابوالسعود می‌گوید:

و وضع البعض موضع الضميرين للإشعار بغاية ظهور الأمر وعدم الحاجة إلى التصريح بالفضل والمفضل عليه أصلاً ومثل ذلك لم يصرح بما به التفضيل من صفات كماله التي هي كمال العقل وحسن التدبير وريانة الرأي ومزيد القوة في الأعمال والطاعات.^{۲۰}

از نظر ابوالسعود، چون برتری عقلانی و وزانت رأی مردان بر زنان مشخص است، خداوند خود را نیازمند به تصریح برتری آنان بر زنان ندید. آلوسی نیز می‌گوید:

وعدل عن الضمير فلم يقل سبحانه بما فضلهم الله عليهن للإشعار بغاية ظهور الأمر وعدم الحاجة إلى التصريح بالفضل والمفضل عليه بالكلية.^{۲۱}

آلوسی، به نظریه‌ای اشاره می‌کند که بر اساس آن، خداوند به علت برتری برخی از زنان بر مردان، برتری دو جنس بر یکدیگر را به صورت مبهم آورده است و آن را مردود می‌داند:

وقيل: للإبهام للإشارة إلى أن بعض النساء أفضل من كثير من الرجال وليس

بشيء، وكذا لم يصرح سبحانه بما به التفضيل رمزا إلى أنه غني عن التفصيل.^{۲۲}



آلوسی این دیدگاه را فاقد ارزش می‌داند و شاهد مدعای خود را آن می‌داند که خداوند حتی وجه ترجیح مردان بر زنان را برنشمرده تا این نکته را بیان کند که این تفاسیل بر همگان آشکار است و نیازی به تفصیل و تبیین ندارد.

ب) ابهام به علت پرهیز از برداشت برتری همه مردان بر همه زنان

برخی از مفسران معتقدند که خداوند به این دلیل برتری مردان بر زنان، را مبهم بیان نموده است تا برتری همه مردان بر همه زنان اثبات نشود؛ زیرا در میان زنان، کسانی یافت می‌شوند که بر مردان برتری دارند. بلاغی می‌نویسد: «ای بعض الرجال و النساء و هم الرجال بحسب النوع و الغالب علی بعض ای النساء بحسب النوع و الغالب».^{۲۳}

گویا مقصود بلاغی آن است که خداوند با کاربرد واژه «بعض»، می‌خواهد برتری نوع و غالب مردان بر نوع و غالب زنان را مورد تأکید قرار دهد. به این معنا که اگر به جای تعبیر «بعض» عبارت «بما فضل الله الرجال علی النساء» به کار می‌رفت، برتری همه افراد مردان بر همه افراد زنان از آن برداشت می‌شد، در حالی که چه بسا در میان زنان افرادی یافت شوند که بر مردان ترجیح داشته باشند.

مغنیه در این باره چنین آورده است:

«فالضمیر فی (بعضهم) يعود علی النساء و الرجال معاً، و ذکر الضمیر من باب التغلیب، و المراد ببعض الأولى الرجال، و ببعض الثانية النساء».^{۲۴}

او در عین آنکه مرجع ضمیر نخست را مردان و مرجع ضمیر دوم را زنان می‌داند، به این پرسش توجه دارد که چرا خداوند با صراحت از برتری مردان بر زنان سخن نگفته است؛ زیرا در این صورت چنین برداشت می‌شد که همه مردان بر همه زنان برتری دارند. سخن او چنین است:

و تسأل: لما ذا قال تعالی: (بما فضل الله بعضهم علی بعض) و لم یقل بما فضلهم علیهن، مع انه أخصر و أظهر؟ الجواب: لو قال: فضلهم

عليهن لفهم منه تفضيل جميع أفراد الرجال على جميع أفراد النساء، و هذا غير مقصود، لأنه بعيد عن الواقع، فكم من امرأة هي أفضل من ألف رجل، فجاء لفظ بعض للاشارة الى أن هذا التفضيل انما هو للجنس على الجنس من حيث هو بصرف النظر عن الأفراد.^{٢٥}

مغنيه، می پذیرد که برتری همه مردان بر همه زنان خلاف واقع است و چه بسا زنی که می تواند بر هزار مرد برتری داشته باشد. از نظر صاحب تفسیر/فرقان، خداوند به این دلیل از ضمیر مبهم استفاده کرده است تا نشان دهد که برتری به صورت مطلق از آن مردان نیست. عبارت این تفسیر چنین است:

و تعمية البعض المفضل تلمح الى معاكسة في ذلك التفضيل الفضيل، فكما فضل الرجال في قبيل من الفضائل على النساء كذلك النساء فضلن في قبيل آخر من التفضيل عليهم، فلو لا هذه المعاكسة في التفضيل لكان حق التعبير «بما فضلهم الله عليهن» دون «بعضهم على بعض» و «هم» تعميها لكان بعضهم على بعضهم، و تذكير الضمير ليس إلا للتغليب.^{٢٦}

بنابراین، بر اساس دیدگاه این دست از مفسران، خداوند به این علت از بیان صریح برتری مردان بر زنان اجتناب کرده است که چنین برداشت نشود که همه افراد مردان بر افراد زنان برتری دارند. با این حال، در عبارات «بعضهم» از باب غلبه، از ضمیر مذکر استفاده شده است.

در میان این دو دیدگاه، دیدگاه دوم، از نظر ما درست تر و قابل دفاع تر است؛ یعنی خداوند در عین تأیید برتری مردان بر زنان، به گونه‌ای سخن نگفته است که این برتری عام و فراگیر بوده و همه مردان را در برمی گیرد. با به کارگیری روش ابهام، ضمن جلوگیری از چنان برداشتی، همچنان از باب حکم به غالب، قیومیت همه زنان را به مردان سپرده است. برای این مدعا دو دلیل قابل ارایه است:

دلیل اول: برتری مطلق مردان بر زنان خلاف واقعیت‌های تاریخی و واقعیت‌های اطراف



ماست. برای نمونه، آیا می‌توانیم مدعی برتری فرعون بر همسرش (آسیه) باشیم؟! یعنی، بر اساس مدعای برتری مطلق مردان بر زنان، به استناد قاعده قیومیت مردان بر زنان، باید فرعون بر همسر خود برتری داشته باشد. در حالی که به خوبی می‌دانیم که قرآن بارها از فرعون به علت کفر، طغیان و ستم‌هایش نکوهش کرده است. در مقابل، همسر او را نمونه و الگویی برای مؤمنان معرفی کرده است!

واقعیت‌های موجود اطراف ما نیز نشان می‌دهد که در موارد زیادی، زنان نسبت به شوهران خود برتری‌هایی حتی از نظر جسمی دارند؛ چنان‌که در برخی از خانواده‌ها ضعف نفس مردان، نداشتن قدرت تصمیم و مدیریت خانواده یعنی، همان صفاتی که موجب برتری مردان بر زنان است، سبب شده تا مدیریت خانه به دست زنان بیافتد که البته با عنایت به اراده حکیمانه الهی این امر مرضی خداوند نخواهد بود.

دلیل دوم: چینش حکیمانه و پیراسته از خطای همه حروف، کلمات و جملات قرآن، حکایت از آن دارد که باید برای نوع کاربست‌ها توجیهی عقلانی یافت شود. در مورد این بحث، قرآن می‌توانست با صراحت از برتری مردان بر زنان سخن بگوید، در حالی که آن را به صورت مبهم بیان کرده است؛ این امر باید ناشی از نکته‌ای خاص باشد. اگر ادعا شود که ابهام در آیه، ناشی از وضوح آن بوده است، اولاً باید پرسید که آیا وضوح توجیه‌گر ابهام است یا اجمال؟! و ثانیاً اگر آیه دارای چنین وضوح مورد ادعایی بود، چرا اختلاف پیش‌گفته میان مفسران پدید آمده است.

وجود اختلاف میان مفسران در برتری همه مردان بر زنان یا برتری غالب مردان بر زنان که حکم عام قیومیت مردان بر زنان بر آن استوار است، گواه آن می‌باشد که آیه چنان وضوح مورد ادعایی ندارد.

بر اساس دیدگاه دوم، گرچه دلیل بر غالب موارد متکی است، ولی حکم را بر همه موارد تسری داده است؛ یعنی گرچه آیه از برتری غالب مردان بر زنان سخن گفته، ولی حکم قیومیت را بر همه موارد خانواده حتی در جایی که زن بر مردی برتری دارد، توسعه داده است.



این کارکر در قرآن، نظایری دارد. برای نمونه خداوند از تعداد زیادی از سوء ظن‌ها نهی کرده است و دلیل آن را گناه بودن برخی از موارد آن می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^{۲۷}

چنانکه پیداست، گستره موارد «كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»، به مراتب بیشتر از گستره «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» است. به عبارت ساده‌تر گویا در آیه چنین آمده است: به این دلیل که ۲۰٪ گمان‌ها گناه است، لازم است از ۷۰٪ آن اجتناب شود.

۴. دامنه قیومیت مردان بر زنان

از جمله پرسش‌های اساسی درباره آیه مورد بحث آن است که: آیا قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است یا همه شؤونات اجتماع را در بر می‌گیرد. در پاسخ به این پرسش، بیشتر مفسران سکوت کرده‌اند، ولی از دلایلی که آنان برای اثبات برتری ذاتی مردان بر زنان ارایه کرده‌اند، می‌توان فهمید که نظر آنان شمول قیومیت مردان بر زنان است. در مقابل، شماری از مفسران به این نکته توجه نموده و در این باره دو دیدگاه ارایه کرده‌اند:

دیدگاه اول: شمول قیومیت نسبت به اموری فراتر از خانه و خانواده

بر اساس این نظریه، با استناد به آیه مورد بحث، قیومیت مردان افزون بر امور خانه و خانواده، امور اجتماعی همچون امامت، رهبری، مرجعیت، قضاوت و امامت جماعت را نیز در بر می‌گیرد.

با نگرستن به آرای گروهی از مفسران، این نظریه به دست می‌آید. **طبرسی** می‌نویسد:

«أَيُّ قِيمُونَ عَلَى النِّسَاءِ مَسْلُطُونَ عَلَيْهِنَ فِي التَّدْبِيرِ وَالتَّأْدِيبِ وَالرِّيَاضَةِ وَالتَّعْلِيمِ»^{۲۸}

از ظاهر این عبارت که سلطه مردان بر زنان را شامل تدبیر، تأدیب، ریاضت و تعلیم می‌داند، توسعه دامنه قیومیت از محدوده خانواده قابل فهم است.

از ظاهر عبارت **شبر** که می‌گوید: «فِي السِّيَاسَةِ وَالتَّدْبِيرِ»^{۲۹} چنین بر می‌آید که او نیز دامنه

قیومیت مردان نسبت به زنان را فراتر از حریم خانواده می‌داند.

با صرف نظر از این دو عبارت که نمی‌توان برای آنها صراحت قایل شد، علامه طباطبایی با صراحت حوزه قیومیت مردان را فراتر از محدوده خانواده دانسته است:

وعموم هذه العلة يعطي أن الحكم المبني عليها أعني قوله الرجال قوامون على النساء غير مقصور على الأزواج بأن يختص القوامية بالرجال على زوجته بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء في الجهات العامة التي ترتبط بها حياة القبيلين جميعا فالجهات العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال كجهتي الحكومة والقضاء مثلا الذين يتوقف عليها حياة المجتمع وإنما يقومان بالتعقل الذي هو في الرجال بالطبع أزيد منه في النساء وكذا الدفاع الحربي الذي يرتبط بالشدة وقود التعقل كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء. وعلى هذا فقول الرجل قوامون على النساء ذو إطلاق تام.^{۳۰}

استدلال علامه طباطبایی مبتنی بر قاعده «العله تعمم و تخصص» است که بر اساس آن علت، می‌تواند دامنه حکم را توسعه یا تضییق کند، در مورد آیه، علت توسعه‌دهنده است. مفهوم سخن علامه آن است که آیه مورد بحث، ناظر به حوزه خانواده است؛ یعنی منطوق^{۳۱} آیه منحصر به خانواده است، اما علتی که در آن آمده حوزه اجتماع را در بر می‌گیرد.

از نظر ایشان، خداوند در این آیه از برتری عقلانی مردان بر زنان سخن گفته است و این برتری، آن دسته از شؤونات اجتماعی را که در آنها به تعقل و حیات عقلانی نیاز است، در برمی‌گیرد. عبارت «فالجهات العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال...» در گفتار علامه، ناظر به تبیین این علت است.

علامه معتقد است که بر اساس این آیه، می‌توان نتیجه گرفت که زن نمی‌تواند منصب حکومت، قضاوت و دفاع را بر عهده گیرد؛ چرا که این حوزه‌ها نیازمند به حیات عقلانی است.

تفسیر/الفرقان نیز دامنه قیومیت را عام می‌داند و معتقد است که اطلاق تعبیر به مردان و زنان، قیومیت مطلق مردان بر زنان را اثبات می‌کند و قیومیت خانواده، بارزترین مصداق

ظهور این مدیریت است که می‌تواند بنیان سایر موارد باشد. دکتر صادقی می‌گوید:

طریق التعبير یعم قبیل «الرجال» ککل أنهم قوامون علی قبیل النساء ککل، مهها كانت هذه القوامية فی حقل العائلة أبرز فی کل ملاحظه من سائر الحقول، و لأن البیئة الزوجية هی التي تتبنى سائر البیئات.^{۳۲}

مؤلف تفسیر/فرقان، برای اثبات ادعای توسعه دامنه قیومیت دو دلیل بیان کرده است: دلیل نخست: تعبیر «الرجال» و «النساء» اطلاق دارد؛ یعنی شامل مردان و زنان با همه حیثیات و شئون آنان می‌شود و به این دلیل قیومیت را نمی‌توان محدود به حوزه خانواده دانست. دلیل دوم: اثبات قیومیت مردان بر زنان در حوزه خانواده، توسعه دامنه قیومیت مردان در تمام حوزه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ زیرا نظام خانواده، بنیاد سایر نظام‌های اجتماعی است.

دیدگاه دوم: انحصار قیومیت مردان به خانه و خانواده

در برابر گروه نخست، برخی مفسران معتقدند که دامنه قیومیت مردان بر زنان، به استناد آیه مورد بحث، فقط خانه و خانواده است و از این آیه نمی‌توان برداشت کرد که مردان در تمام شئون اجتماعی مقدم بر زنان‌اند.

محمد جواد مغنیه تأکید می‌کند که ولایت و قیومیت مردان بر زنان، فقط منحصر به امور خانه و خانواده است. از نظر او مقصود از «الرجال» در این آیه، خصوص شوهران و مراد از «النساء»، خصوص همسران آنان است. باری، در حوزه خانواده، قیومیت از آن مردان است، ولی در خارج از این چارچوب، آنان نسبت به یکدیگر برابری دارند. سخن او چنین است:

ان الرجال قوامون علی النساء ، و المراد بالرجال هنا خصوص الأزواج، و بالنساء خصوص الزوجات، و لیس المراد بالقیام علی المرأة السلطة المطلقة، بحیث یكون الزوج رئیساً دکتاتوریا، و الزوجة مرعوسة له، لا ارادة لها معه و لا اختیار، بل المراد ان له علیها نحواً من



الولاية، و قد حدد الفقهاء هذه الولاية بجعل الطلاق في يد الزوج، و ان

تطيعه في الفراش، و لا تخرج من بيته الا بإذنه، و هما فيما عدا ذلك سواء:

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۳۳}

مغنيه در اين عبارت بر دو نکته تأکید کرده است:

اول: قيوميت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانواده است. به اين دليل او تأکید می کند که مقصود از مردان، شوهران و مراد از زنان، همسر مردان است و در ادامه با استناد به نظر فقها، محدوده ولايت مردان در خانواده را منحصر به طلاق، تمکين و عدم خروج از خانه بدون اجازه همسر می داند و تأکید می کند که زن و مرد در فراتر از اين محدوده برابرنند.

دوم: مغنيه تأکید می کند که اعلام قيوميت مردان بر زنان، به معنای سلطه مطلق نيست، به گونه ای که مرد در خانه رئيس مطلق بوده و زن مرئوس مطلق و فاقد هرگونه اراده و اختيار باشد. بلکه مقصود، ولايت در محدوده خاص است، همان محدوده ای که فقها تعيين کرده اند. از جمله مفسران ديگری که قيوميت مردان بر زنان را منحصر در امور خانواده می داند، علامه فضل الله است. او در اين باره می گوید:

تفضيل الرجال على النساء، من خلال بعض الخصائص الذاتية الكامنة في

تكوينها الثانية إنفاق الرجال على البيت الزوجي و على النساء من أموالهم.

و الظاهر أن النقطتين معا هما الأساس في الحكم، لا كل واحدة باستقلالها.

و على هذا الأساس، يمكننا أن نلاحظ على بعض المفسرين الذي اعتبر أمر

القوامة شاملا للحياة الزوجية و لغيرها، على أساس فكرة التفضيل، كعلة

مستقلة و في ضوء ذلك اعتبر إدارة الرجل للحكم و القضاء و غيرهما من

الأمر التي تمثل الهيمنة على الحياة العامة، و اختصاصها به دون المرأة، مظهرا

من مظاهر القوامة و لكننا لا نجد ذلك مفهوما من الآية التي يوحى جوها

العام بالحديث عن البيت الزوجي.^{۳۴}



دلیل فضل‌الله برای اثبات محدودیت قیومیت مردان به خانواده چنین است:

خداوند برای توجیه قیومیت مردان بر زنان دو دلیل ارائه کرده است که عبارتند از: برتری ذاتی مردان بر زنان و مدیریت اقتصادی خانواده از سوی مردان. این دو علت در حقیقت، دو جزء از اجزای یک علت محسوب می‌گردند و در کنار هم، بار علت را بر دوش دارند، نه آنکه هر یک از آنها به طور جداگانه نقش علت را بر عهده داشته باشند.

به این دلیل، قیومیت مردان نمی‌تواند حوزه بیرون از خانه و خانواده را در برگیرد؛ زیرا در بیرون از خانه، گرچه برتری ذاتی مردان بر زنان محقق است، ولی نمی‌توان مدعی شد که مسئولیت خرج و تمشیت امور اقتصادی زنان در بیرون از محیط خانه نیز بر عهده مردان است. از این رو، او ادعای آن دسته از مفسران را که حوزه قیومیت مردان را فراتر از خانواده می‌دانند، مردود می‌داند.

در حقیقت وی دو ادعا دارد: اول آنکه دو دلیل ذکر شده در آیه، در حکم یک دلیل مرکب از دو مقدمه است. گویا خداوند فرموده است مردان به علت برتری بر زنان که زمینه‌ساز واگذاری امور اقتصادی به آنان شده است، قیم بر زنان‌اند. دوم آنکه، جزء دوم این علت یعنی، تمشیت اقتصادی زنان از سوی مردان، نمی‌تواند بیرون خانه و خانواده را در برگیرد.

دیگاه سوم: دیدگاه مختار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از نظر ما دیدگاه نخست قابل تأیید است؛ زیرا همان گونه که علامه طباطبایی گفته است، گرچه آیه ناظر به امور خانه و خانواده است، ولی دلیل ارائه شده در آیه عام و فراگیر است؛ یعنی برتری مردان بر زنان - به هر معنایی که در نظر باشد - و برعهده داشتن مسئولیت مالی زنان، اختصاص به شوهران و محیط خانه ندارد.

بر اساس اختلاف موجود در میان مفسران، کسانی که برتری مردان بر زنان را به اموری همچون عقل، روح، مقام معنوی، حیات تعقلی و جسم دانسته‌اند، چنین برتری لزوماً نمی‌تواند منحصر در خانه و خانواده باشد. مرد اگر دارای عقل یا قوت جسمانی بیشتری

نسبت به زنان است، به این معنا نیست که آن را منحصر به خانه و خانواده بدانیم. از سویی دیگر ادعای علامه فضل الله مبنی بر این که تمشیت اقتصادی زنان در محیط بیرون خانه بر عهده مردان نیست، از دو نظر ناتمام است.

الف) ادعای یکی دانستن دو دلیل مذکور در آیه، جای تأمل دارد. حداقل آن است که این ادعا با نظر بیشتر مفسران مخالف است؛ زیرا چنان که در ادامه مقاله می‌آید، آنان دو فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» را دو دلیل جداگانه موهبتی و کسبی که قیومیت مردان بر زنان را توجیه می‌کند، می‌دانند.

ب) با این فرض که بپذیریم این دو فقره یک دلیل است، مدعای دوم ایشان مبنی بر عدم واگذاری تمشیت اقتصادی زنان به مردان در بیرون از حوزه خانه و خانواده، نیز قابل مناقشه است؛ زیرا فقره «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» چنانکه برخی از مفسران همچون ابن عاشور یادآور شده‌اند، واقعیت‌های خارجی را که از گذشته در میان مردم رایج بوده است، گزارش می‌دهد. بر این اساس، از ساختار خبری در آن استفاده شده است؛ یعنی از گذشته تا کنون، در همه جوامع، اقتصاد و کار اقتصادی، تولید و درآمد در اختیار مردان بوده است. حتی در جوامع امروزی غربی که رعایت حقوق زنان را شعار خود می‌دانند، همچنان این قاعده وجود دارد و اقتصاد خصوصی، تعاونی و دولتی بیشتر در دست مردان است.

افزون بر واقعیت‌های موجود، نباید از این نکته غفلت کرد که اسلام بر اصل ستر و حفظ حرمت و حریم زنان از یک سو و جایگاه برتر آنان از سوی دیگر، به سه مسئولیت شوهرداری، فرزندداری و خانه‌داری تأکید ویژه دارد و اینها اموری است که با برعهده داشتن مسئولیت‌های اقتصادی زنان در بیرون از خانه سازگاری ندارد.

۵. علت واگذاری قیومیت زنان به مردان

عموم مفسران با استناد به دو فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، علت قیومیت مردان بر زنان را در دو امر می‌دانند:



یکی فضیلت ذاتی یعنی، فضیلتی که خداوند به مردان داده است و از آن به برتری عقلی یا بدنی یا اموری از این دست یاد می‌کنند؛ دیگری فضیلت کسبی؛ یعنی چون مردان با کار و تلاش مسؤلیت اداره اقتصادی خانواده را بر عهده دارند، قیم زن‌اند.

بلاغی قیومیت مردان بر زنان را امری تکوینی و اقتضای قانون خلقت می‌داند و معتقد است: «فهم قوامون بحسب ناموس الخلق و الفطرة و الشريعة علی النساء بالاستحقاق و الفضيلة لا تحکما بل بما اقتضته الحکمة في الخلق و حسن النظام».^{۳۵}

از نظر بلاغی، نظام تکوین که مبتنی بر اصل حکمت و مصلحت است، اقتضاء دارد تا مردان بر زنان برتری داشته باشند و به دنبال آن قیومیت زنان به مردان واگذار شود. *منهج الصالحین* این دو علت را علت موهبی و علت کسبی می‌داند: «پس تعلیل این نموده به دو امر که موهبی و کسبی است».^{۳۶}

لاهیجی نیز این دو علت را علتی موهبی و کسبی می‌داند. *گنابادی* در این مورد از دو اصطلاح ذاتی و عرضی بهره جسته است. او می‌گوید: «بِإِ فَضْلِ اللَّهِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِتَفْضِيلِهِ الرَّجَالِ فِي الْجِدَّةِ وَالْقُوَّةِ وَالْإِدْرَاكِ وَ حَسَنِ التَّدْبِيرِ وَ كِمَالِ الْعَقْلِ وَ بِإِ أَنْفِقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ يَعْنِي لَهُمْ فَضِيلَةٌ ذَاتِيَّةٌ وَ فَضِيلَةٌ عَرْضِيَّةٌ بِكُلِّ يَسْتَحِقُّونَ التَّفْضِيلَ وَ التَّسَلُّطَ».^{۳۷}

چنان که پیداست، مقصود او از برتری ذاتی مردان بر زنان، برتری از دو جهت جسمی و روحی است. او از برتری جسمی را برتری در جثه و قوت بدنی می‌داند و برتری روحی را در ادراک، حسن تدبیر و کمال عقل یاد دانسته است. مراد *گنابادی* از برتری عرضی مردان بر زنان، بر عهده داشتن مسؤلیت مالی زنان از سوی مردان است.

تفسیر الفرقان نیز برتری مردان بر زنان را تکوینی و تشریحی می‌داند: «و تلك القوامية القيمة تعم الناحيتين: التكوينية و التشريعية، حراسة دائبة على كونهن و كيانهن و كرامتهن في كل الحقوق و الحاجيات الأنثوية».^{۳۸}

مقصود صاحب *تفسیر الفرقان* از برتری تکوینی، برتری مردان بر زنان از نظر بدنی و روحی و مراد از برتری تشریحی، اراده تشریحی خداوند مبنی بر اداره اقتصادی خانواده از سوی مردان است. در *تفسیر اطیب البیان* در این باره چنین آمده است:

سبب برتری رجال دو چیز است: یکی عقل و تدبیر مردان و استعدادها و قوای این‌ها بیشتر است و این است مفاد *بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ*... و دیگری آنکه مهر و نفقه و کسوه و سکنی بر زوج است و این است مفاد *«وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»*، مراد انفاق در ادای مهر و نفقه و کسوه و سکنی است.^{۳۹}

چنانکه از ظاهر این عبارت پیداست، **عبدالحسین طیب** با عموم صاحب‌نظرانی که بر برتری مردان بر زنان از جهات مختلف از جمله، برتری عقلی تأکید دارند، هم‌صدا شده است. وی برای نشان دادن برتری مطلق مردان بر زنان از خطبه معروف *نهج‌البلاغه* بهره گرفته است که در آن **حضرت امیر 7** بهره زنان را در مقایسه با مردان از سه چیز کمتر معرفی کرده که عبارتند از: عقل، سهم مالی و ایمان.^{۴۰} در تفسیر *کنز‌الدقائق* چنین آمده است:

«الرجال قوامون على النساء: يقومون عليهم قيام الولاية على الرعية. وعلل ذلك بأمرين، موهبي وكسبي، فقال: بما فضل الله بعضهم على بعض: بسبب تفضيله الرجال على النساء بكمال العقل وحسن التدبير ومزيد القوة في الأعمال والطاعات.»^{۴۱}

چنانکه از ظاهر این عبارت پیداست، مشهدهی قمی برتری مردان بر زنان در کمال عقل، حسن تدبیر و قدرت بدنی را برتری موهبتی می‌داند. طبری علت برتری مردان بر زنان را تشریحی دانسته است. سخن او چنین است: «بما فضل الله به الرجال على أزواجهم من سوقهم إليهن مهورهن، وإنفاقهم عليهن أموالهم، وكفایتهم إياهن مؤمن.»^{۴۲}

بر این اساس، او علت برتری مردان بر زنان را به این دلیل می‌داند که مردان مهر را پرداخت کرده و خرجی زنان را بر عهده دارند. جصاص علت این برتری را برتری ذاتی مردان بر زنان و دادن خرجی خانواده از سوی مردان دانسته است:

(الرجال قوامون على النساء) قیامهم عليهن بالتأديب والتدبير

والحفظ والصيانة لما فضل الله به الرجل على المرأة في العقل والرأي وبما ألزمه الله تعالى من الانفاق عليها. فدلّت الآية على معان، أحدها: تفضيل الرجل على المرأة في المنزلة وأنه هو الذي يقوم بتدبيرها وتأديبها، وهذا يدل على أن له إمساكها في بيته ومنعها من الخروج وأن عليها طاعته وقبول أمره ما لم تكن معصية. ودلت على وجوب نفقتها عليه بقوله: (وبما أنفقوا من أموالهم).^{٤٣}

بیضاوی نیز در این باره از دو اصطلاح وهبی و کسبی بهره جسته است: «الرجال قوامون على النساء* يقومون عليهن قيام الولاية على الرعية وعلل ذلك بأمرين وهبي وكسبي».^{٤٤} آلوسی در این باره می گوید: «وفي الكلام إشارة إلى سبب استحقاق الرجال الزيادة في الميراث كما أن فيما تقدم رمزا إلى تفاوت مراتب الاستحقاق، وعلل سبحانه الحكم بأمرين: وهبي وكسبي».^{٤٥} چنانکه پیداست، او نیز از دو اصطلاح موهبتی و کسبی استفاده کرده است.

نقد و تحلیل

از بررسی دیدگاه مفسران درباره حکمت و علت اعلام قیومیت مردان بر زنان، چند نکته قابل برداشت است:

۱. اینکه بیشتر مفسران این پرسش را که چرا اساساً اصل قیومیت و مدیریت در خانواده ضروری است، بررسی نکرده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌انگاره وجود مدیر در نظام خانواده، برای آنان امری مسلّم و قطعی بوده است. شاید آنان از اینکه قرآن نیز درباره اصل ضرورت وجود مدیر در خانواده سخنی نگفته است، این پیش‌انگاره را برداشت کرده باشند.

۲. می‌توان قاطعانه گفت که مفسران اتفاق نظر دارند که خداوند از روی صدفه و انفاق، قرعه یا میل غیرحکیمانه، مردان را قیّم زنان معرفی نکرده است، بلکه برای این امر دو (یا بر



اساس دیدگاه برخی از مفسران یک) دلیل اقامه کرده. این امر نشانگر وجود اراده حکیمانه خداوند در تدبیر امور است.

۳. از نگاه عموم مفسران، مردان از نظر موهبتی و کسبی بر زنان برتری دارند؛ یعنی بخشی از برتری مردان بر زنان به تفضیل الهی بر می‌گردد که از آن به برتری موهبتی یا ذاتی یاد می‌شود و بخشی دیگر از علت برتری مردان بر زنان، از علت کسبی یا عرضی ناشی می‌شود و آن اینکه مردان تأمین معاش زنان را برعهده دارند.

البته درباره اینکه وجه برتری ذاتی مردان بر زنان چیست، میان مفسران اختلاف وجود دارد، به گونه‌ای که آن را از جهت عقل، روح، مقامات معنوی، برتری جسمی و موقعیت اجتماعی تفسیر کرده‌اند. بررسی این وجوه، نیازمند مجالی دیگر است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. قیومیت به معنای سرپرستی و مدیریت نظام خانواده است.
۲. اصل وجود قیوم و مدیر در نظام خانواده، امری مسلم و قطعی است. از این رو، قرآن درباره آن سخن نگفته است.
۳. خداوند برای پرهیز از برداشت نادرست برتری همه مردان بر همه زنان، از تعبیر برتری بعض بر بعض دیگر استفاده کرده است.
۴. دامنه قیومیت مردان بر زنان، منحصر به حوزه خانه و خانواده نبوده و سایر شئون اجتماعی را در بر می‌گیرد.
۵. برای قیومیت مردان بر زنان، دو علت موهبتی و کسبی ذکر شده است. علت موهبتی، تفضیل الهی مردان بر زنان است و علت کسبی، تأمین معاش زنان توسط مردان است، ولی اینکه مفهوم و دامنه تفضیل مردان بر زنان چیست، جای بحث و گفتگو دارد.

پی نوشت:

۱. نساء: ۳۴
۲. ر.ک: محمدبن عمر فخر رازی، تفسیر کبیر(مفاتیح الغیب)، ج ۱۰، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳، ص ۸۸.
۳. محمد حسین راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۷.
۴. محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا، ص ۴۹۷.
۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین(تفسیر غریب القرآن)، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۷ش، ص ۵۱۸.
۶. محمد جواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن، ج ۲، قم، مکتبه الوجدانی، چاپ دوم، بی تا، ص ۵۹.
۷. محمدبن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۵۲۵.
۸. جصاص رازی، احکام القرآن، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ، صص ۲۳۶-۲۳۷.
۹. ابو محمد فراء بغوی، تفسیر بغوی، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۳ هـ، صص ۴۲۲-۴۲۳.
۱۰. تفسیر رازی(تفسیر کبیر)، ج ۱۰، ص ۸۸.
۱۱. عمادالدین اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۵۰۳.
۱۲. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن کریم، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا، ص ۲۳.
۱۳. محمدبن ظاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۴، بی جا، بی تا، ص ۱۱۴.
۱۴. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ هـ ش، ص ۳۷۰.
۱۵. بر اساس قاعده «سبر و تفسیم»، نخست اطراف یک قضیه براساس حصر عقلی مشخص می شود، سپس با کنار زدن وجوه اجتماعی مختلف، یک وجه به صورت قطعی اثبات می گردد.
۱۶. عموم مفسران فریقین بر این رأیند. برای نمونه ر.ک: ابواللیث سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۱، بیروت، دارالفکر، بی تا، صص ۳۲۵ - ۳۲۷؛ تفسیر بغوی، ج ۱، صص



- ۴۲۲ - ۴۲۳؛ محمدبن علی شوکانی، *فتح‌التقدیر بین الروایه و الدرایه من علم التفسیر*، ج ۱، بی‌جا، عالم‌الکتاب، بی‌تا، ص ۴۶۰؛ تفسیر رازی، ج ۱۰، ص ۸۸.
۱۷. علامه طباطبایی بر این رأی است. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۱۷.
۱۸. بر اساس تتبع نگارنده، در میان مفسران، عاملی بر این رأی است. ر.ک: ابراهیم عاملی، *تفسیر عاملی*، ج ۲، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ هـ.ش، ص ۳۹۷.
۱۹. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۲۳.
۲۰. ابو السعود، *تفسیر اَبی‌السعود*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی‌تا، صص ۱۷۳ - ۱۷۴.
۲۱. *روح المعانی*، ج ۵، ص ۲۳.
۲۲. همان
۲۳. *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۲، صص ۸۵۹ - ۸۶۰.
۲۴. تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۳۱۵.
۲۵. همان
۲۶. محمد صادقی تهران، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ هـ.ش، ص ۲۷۶.
۲۷. حجرات: ۱۲
۲۸. امین الاسلام طبرسی، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، ج ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی‌تا، ص ۷.
۲۹. سید عبدالله شبر، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب البلاغه، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۱۱۳.
۳۰. *تفسیر المیزان*، ج ۴، ص ۳۴۳.
۳۱. منطوق در برابر مفهوم به معنای آن چیزی است که در ظاهر آمده است.
۳۲. *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۷، ص ۳۶.
۳۳. *الکاشف*، ج ۲، ص ۳۱۵.
۳۴. سید محمد حسین فضل‌الله، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۷، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۲۳۰.
۳۵. *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۸۶۰.
۳۶. ملا فتح‌الله کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۳، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶، ص ۱۹.

۳۷. بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، ص ۱۵.
۳۸. الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶.
۳۹. تفسیر اطیب البیان، ج ۴، ص ۷۲.
۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.
۴۱. محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۴۴۱.
۴۲. جامع البیان، ج ۵، ص ۸۲.
۴۳. احکام القرآن، ج ۲، صص ۲۳۶ - ۲۳۷.
۴۴. ناصرالدین ابو سعید بیضاوی، تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل)، ج ۲، بیروت، دارالتب العلمیه، صص ۱۸۴ - ۱۸۷.
۴۵. روح المعانی، ج ۵، ص ۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



فصل نهمادى در عرصه مطالعات زنان و خانواده